



اشتباه محاسباتی باکو/ مقصر اصلی حوادث نارداران، حاکمیت جمهوری آذربایجان است/ مطالبه جدی مردم جمهوری آذربایجان برای احیای ارزش های دینی

شاید بهره‌بردن از خشونت موجود در گفتمان یک جریان، امروز برای سرکوب تشعشعات انقلاب اسلامی به صورت مقطعی و سوسه‌انگیز باشد ولی روزی دامن خود حاکمیت ها را می‌گیرد. همان گونه که حوادث اخیر اروپا آن را نشان داد.

به گزارش آران نیوز: روز پنجشنبه (26 نوامبر) در حالی که بسیاری از مومنین آذری هم محیای پیوستن به سیل خروشان زائران اباعبدالله (ع) بودند، پلیس باکو بطور ناگهانی به حسینیه شیعیان در نزدیکی حرم بی بی رحیمه (س) یورش بردند و قصد دستگیری حاج طالع باقراف از روحانیون سرشناس و مبارز آذربایجان را داشتند که وقتی با اعتراض و مقاومت نمازگزاران مواجه شدند، اقدام به تیراندازی کردند که منجر به شهادت 4 نفر از نمازگزاران و زخمی شدن 16 تن دیگر شد. همچنین دو تن از نیروهای پلیس نیز در درگیری‌ها کشته شدند و تعدادی هم زخمی از نیروهای پلیس گزارش شده است.

آنچه در اتفاق پیش آمده در شهرک نارداران جمهوری آذربایجان باعث تعجب می‌گردد حساست بیش از اندازه پلیس بر روی روحانیون آذربایجان و علی‌الخصوص روحانیون سرشناس مبارز و مبلغ دین می‌باشد.

مهدی نعلبندی کارشناس امور قفقاز و نویسنده ای که خود بارها به جمهوری آذربایجان سفر کرده است، در خصوص این حوادث پیش آمده به گفت و گویی با گروه بین الملل آن‌اج پرداخته است که در ادامه می‌آید:

آن‌اج: در خصوص حوادث پیش آمده در نارداران که منجر به شهادت 5 تن از اهالی نارداران و زخمی شدن نزدیک به 20 تن از نمازگزاران توسط پلیس جمهوری آذربایجان شد، بفرمایید.

به هر حال تاثیرات انقلاب اسلامی در منطقه خود را نشان می‌دهد. ما چه قبول کنیم یا نکنیم، جبهه انقلاب اسلامی امروز نسبت به سی و پنج سال پیش بسیار گسترده تر است. این تاثیرات در ترکیه، عراق، جبهه مقاومت، سوریه، اراضی اشغالی، لبنان و یمن قابل مشاهده است. لذا این تاثیرات در جایی مثل عراق در ماه‌های اول پس از انقلاب اسلامی نمود پیدا کرد و بعد هم در سوریه، ترکیه، افغانستان و پاکستان که هر یک به نوبه خود یک بحث اساسی ست. همین تشعشع در دوران اتحاد جماهیر شوروی هم بالخصوص در قفقاز و در جمهوری آذربایجان نمود پیدا کرد.

کانون اصلی هواداری از انقلاب اسلامی در جمهوری آذربایجان، نارداران بود

شخصیت بزرگ و بزرگواری چون مرحوم حاج علی اکرام علی اف در جمهوری آذربایجان ظهور کرد که دوستان او با تاثیر گرفتن از انقلاب اسلامی جریانی به نام " خمینی‌چی‌لر" به راه انداختند. کانون اصلی هواداری از انقلاب اسلامی در جمهوری آذربایجان، نارداران بود. نارداران قصبه‌ای است در نزدیکی باکو که زیارتگاه منسوب به خواهر ناتنی امام رضا (ع) « رحیمه خاتون » در آنجاست و به همین خاطر محل توجه بوده و اغلب نیروهای اسلام‌گرا در آن منطقه فعالیت می‌کنند. دکتر حاج موسم صمداف هم که در پی اعتراض به قانون ممنوعیت ورود دختران محجبه به مدارس که چند سال پیش اتفاق افتاد، دستگیر و زندانی شد هم از شاگردان حاج علی‌اکرام ناردارانی بود.

حاکمیت آذربایجان باید تکلیف خود را با دین و دین‌مداری مشخص کند

حاکمیت جمهوری آذربایجان یک حاکمیت پرو غرب یا غرب‌گراست ولی باید تکلیف خود را با مقوله دین و فعالیت های دینی مشخص کند. ما از طرفی شاهد فعالیت گفتمان وهابیت در مناطقی از جمهوری آذربایجان هستیم که نیروهایی را تحویل داعش داده است. اخیرا همین فردی که دستگیری او منجر به حوادث نارداران شد، با ابوبکر البغدادی مقایسه شده بود. البغدادی می‌گوید «نحن مرهبون» یعنی ما تروریستیم. اما یک روحانی جوان مقایسه می‌شود با همین آدم و نمودی که برای وابستگی او اکران می‌شود این است که دست آیت‌الله نوری همدانی را در سفر به باکو بوسیده است. یک مرجع تقلید نه رییس یک تشکیلات سیاسی است و نه نیروی حزبی یک نظام سیاسی. تنها یک مرجع تقلید است و شخصیت‌های دینی در همه جای دنیا قابل احترام بوده‌اند و هستند و خواهند بود. سفر فلان مجتهد به کشوری شیعه‌نشین، سفری علمی و تبلیغی و مدنی است که نه بصورت پنهانی و مخفی بلکه آشکارا و با روادید رسمی و از مرزها و مجراهای رسمی صورت گرفته است. این اتهام در عرف سیاسی معادل همان ضرب‌المثل ترکی است که: گور هاردان سینیب هاردان سس وئریر؟!

مقصر اصلی حوادث نارداران، حاکمیت جمهوری آذربایجان است

به نظر من باعث و بانی اصلی حوادث نارداران، حاکمیت جمهوری آذربایجان است. حمله به عزاداری شاید از یک گروه تروریستی انتظار می‌رود ولی از یک دولت حاکم نه. ریشه حوادث نارداران را در برخی رفتارهای سیاسی باید جستجو کرد. یعنی رفتارهایی سیاسی با منطقی غیر سیاسی.

آن‌اج: درباره ادعای یکی از روزنامه‌های جمهوری آذربایجان مبنی بر اینکه عوامل خارجی باعث و بانی حوادث نارداران بودند، نیز بفرمایید.

این که ما هر اعتراضی را که به نام دین باشد به خارج و عوامل خارجی ربط دهیم درست نیست. آن چند نفری که در این حوادث جان خود را از دست داده‌اند، ایرانی هستند یا آذربایجانی؟ ترکیه ای هستند یا ناردارانی؟ روس هستند یا اهل نارداران؟

مرحوم حاج علی اکرام در کتاب خاطراتش، خاطره‌ای از یکی از محاکمه‌های خود نقل کرده که گفته بود: بله ما به ایران اسلامی و فقه شیعه وابسته ایم چون مراجع تقلید ما ایرانی‌اند و در ایران هستند. ما فقه شیعه را از ایران می‌گیریم چون حوزه‌های علمیه ما در ایران است. حالا با این منطق، اگر بخش قابل توجهی از جمعیت کشوری که بیش از 90 درصد نفوس آن شیعه است به ایران رفت و آمد دارند و به زیارت امام رضا (ع) می‌آیند، یا در تبریز و اردبیل مریضشان را برای مداوا می‌آورند و کذا و کذا، باید همه این آدم‌ها را عاملان خارجی دانست؟ یا هر کسی که به عراق برای زیارت کربلا می‌رود جاسوس دولت عراق است؟ این مکان‌ها قبله‌گاه‌های دینی و اعتقادی ما هستند که یکی در عراق و یکی در مشهد و دیگری در قم است. مراجع دینی هم همین‌طور.

آن‌جا: وظیفه ایران در قبال شیعیان جمهوری آذربایجان چیست؟

موضع حاکمیت ایران نسبت به شیعیان جمهوری آذربایجان، حمایت است

اگر وضعیت شیعیان آذربایجان مثل وضعیت شیعیان بحرین باشد، باید به همان شدت حمایت شوند. ولی خوشبختانه امروز، وضعیت شیعیان در جمهوری آذربایجان در این حد اسفناک نیست. به هر حال آنها مراسم مذهبی خود را با برخی مشکلات برگزار می‌کنند. اما این امر که حاکمیت جمهوری آذربایجان با گسترش دامنه و نفوذ این گونه از مراسم دینی زاویه آشکاری دارد، امری روشن است. بنده به عنوان یک فرد روشنفکر ایرانی معتقدم این رفتار درستی نیست. به هر حال در کشورهای مسیحی هم برای عاشورا اجازه برگزاری مراسم داده می‌شود. این که ما در پایتخت یک کشور شیعه نشین اجازه برگزاری چنین مراسمی را به شیعیان ندهیم درست نیست. به هر حال موضع ملت ایران و موضع برخی از دینداران و روشنفکران ایرانی و حتی موضع حاکمیت ایران نسبت به شیعیان جمهوری آذربایجان، حمایت است. این حمایت و علاقه هم دوسویه است. رابطه برادری است. ما همه برادریم. برادران ایمانی.

طبیعی است که وقتی بزرگترین حوزه علمیه دینی جهان تشیع در ایران است، تشعشعات آن فراگیر خواهد بود. یکی از آن کشورهای تاثیرپذیر هم جمهوری آذربایجان است. نمی‌توان با توپ و تفنگ جلوی اندیشه را گرفت. نور اهل بیت خاموش شدنی نیست. مگر هفتاد سال آت‌هایسم توانست این نور را خاموش کند؟ اگر غیر از این بود علی‌القاعده باید بعد از اقدامات تروریستی دولت موسوم به خلافت، حتی یک شیعه هم در عراق باقی نمی‌ماند و حرم امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین خالی از زائر می‌بود. ولی ما شاهد راهپیمایی چندین میلیونی در عراق به مقصد کربلا هستیم. چون جنس این ارادت از جنس اندیشه است و نمی‌توان در مقابلش ایستاد. استالین علمای دین را کشت اما دین زنده ماند. داعش فرزندان شیعه را سر برید، اما عاشورا و اربعین زنده است. از نظر من حوادث نارداران باید از همه جهات بررسی و ریشه‌یابی شود.

شان نارداران برای مردم جمهوری آذربایجان به مانند شهر قم برای ایرانیان است. شاید بتوان گفت مرقد بی‌بی رحیمه نیز چون حرم حضرت معصومه برای ایرانیان باشد.

آن‌جا: اینکه مرحوم حاج علی اکرام نارداران آذربایجان را با شهر قم ایران مقایسه کرده بود آیا حوادث اخیر نارداران را می‌توان جرقه انقلاب در جمهوری آذربایجان برشمرد؟

من به عنوان فردی که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بحث می‌کنم این پیش‌بینی‌ها را درست نمی‌دانم و به جبر تاریخی هم اعتقاد چندانی ندارم. این که اگر اتفاقی در جایی رخ داده است در جایی دیگر هم به همان شکل تکرار خواهد شد. اتفاقات به شکل‌های متفاوت در جاهای مختلف رخ می‌دهند. کما اینکه رفتار جریان‌های سیاسی در موافق و مقاطع مختلف، متفاوت است. این‌ها تاثیرات انقلاب اسلامی و تاثیرات فرهنگ غنی اسلام است. تاثیر فرهنگ غنی عاشورا و معارف اهل بیت است که خودش را نشان می‌دهد. همه اینها نشانگر این است که مطالبه‌های جدی نزد بخشی از مردم جمهوری آذربایجان و بین ساکنان یک جغرافیای سیاسی برای احیای ارزش‌های دینی وجود دارد. این مطالبه به اندازه‌ای جدی است که به خاطر آن زندان می‌کشند و چه بسا افرادی شهید می‌شوند.

این را با قطعیت می‌توان گفت که پیام انقلاب اسلامی در جمهوری آذربایجان خیلی وقت پیش شنیده شده است. کما اینکه در ترکیه و در عراق و امانالهم. راه انداختن گروه‌های رقیب هم به علت ترس است که از انقلاب اسلامی وجود دارد و به قصد معادل‌سازی در برابر انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد.

آن‌جا: وضعیت وهابی‌های جمهوری آذربایجان و همچنین حمایت آنها از کارکنان وزارت امنیت ملی را تبیین کنید؟

وهابیت در جمهوری آذربایجان پروژه‌ی جدیدی نیست!

بنده خودم را در باب مسائل امنیتی صاحب صلاحیت برای اظهار نظر نمی‌دانم. این بحث آدم‌های خودش را دارد. اما به عنوان یک پژوهشگر علاقمند به مباحث حوزه قفقاز و جمهوری آذربایجان باید بگویم که فعالیت وهابیت در جمهوری آذربایجان پدیده جدیدی نیست. این خطر تقریباً از اواسط دهه 90 میلادی از طرف دینداران آذربایجان به حاکمیت گوشزد شده است. در دهه اول قرن بیست و یک هم این خطر دوباره گوشزد شد. زمانی که یک جریان فکری خشن در خاک یک کشور توانسته است برای خود نیرو جمع کند، به راحتی علیه امنیت آن کشور هم می‌تواند اقدام کند.

شاید بهره‌بردن از خشونت موجود در گفتمان یک جریان، امروز برای سرکوب تشعشعات انقلاب اسلامی به صورت مقطعی و سوسه‌انگیز باشد ولی روزی دامن خود حاکمیت‌ها را می‌گیرد. همان گونه که حوادث اخیر اروپا آن را نشان داد. حوادث خونین در فرانسه این را به وضوح بیان کرد که گروه‌های خشن در نهایت بر علیه پدران خود قیام می‌کنند. به نظر من حاکمیت جمهوری آذربایجان نیز کاملاً متوجه این خطر شده است. اما این که امروز در مدیریت این بحران، داعش و هواداران انقلاب

اسلامی را یک کاسه کنیم، اشتباهی استراتژیک است، چون جنس این دو متفاوت است. پیام انقلاب اسلامی پیام محبت و نور و ظلم ستیزی است و ماهیت آن دیگری، خود برتربینی و نگاه افراطی به اسلام. شاید روزی برسد که چیزی به نام جمهوری آذربایجان نمانده باشد اگر کسانی بخواهند با میدان دادن به وهابیت مانع رشد تشیع شوند، شاید روزی برسد که چیزی به نام جمهوری آذربایجان نمانده باشد. البته معارف اهل بیت در جامعه آذربایجان ریشه دار است و 70 سال حکومت ضد خدایی جماهیر شوروی نتوانست آن را از بین ببرد. به نظر می رسد کمی عقلانیت سیاسی در این زمینه می تواند راهگشا باشد.